



تفاوت‌های ناشر خصوصی و ناشر دولتی

سلیقه در تولیدات نشر از شکل‌گیری ایده و محتوای کتاب تا حتی طراحی و نوع چاپ آن تأثیر می‌گذارد

وجه تمایز ناشر خصوصی کتاب با ناشر دولتی فقط به مالکیت خصوصی آن نیست. از انگیزه تا روش و منش ویژگی‌هایی است که نشر را خصوصی و خاص می‌کند. نشر خصوصی معمولاً تحت تأثیر سلیقه یک آدم یا یک گروه است. نشرهای خصوصی سواً انگیزه‌های مالی عموماً برای مسائل و علایق شخصی و برطرف‌سازی و ارضای آن شکل می‌گیرند. ناشر خصوصی در تولید کتاب

نگاهی سلیقه‌ای دارد. در عوض ناشران دولتی نگاهی تأمینی دارند و متأثر از سیاست‌های دولت و حاکمیت و فرهنگ و علم فعالیت می‌کنند. عموماً برای این ناشران منفعت مالی، جایگاه پرزنگی و نداشتن و حتی با توزیع کتاب‌های رایگان و یارانه‌ای به قدرت‌گرفتن مراکز همچون مدارس و مؤسسات آموزشی کمک می‌کنند. اما مهم‌ترین تفاوت نشر خصوصی و نشر دولتی در سلیقه و فردیت ناشر است. سلیقه را برگرفته از عقیده‌ها، گرایش‌ها، علایق و ذائقه فردی می‌دانند که در مسائل مختلفی از زندگی فرهنگی و اجتماعی بروز دارد. سلیقه شخصی عامل اثرگذاری در تولید محصولات فرهنگی، مانند کتاب است.

سلیقه در تولیدات نشر از شکل‌گیری ایده و محتوای کتاب تا حتی طراحی و نوع چاپ آن تأثیر می‌گذارد. خصوصی‌ها کمتر خود را در بند آیین‌نامه‌های محتوایی و ویرایشی و یونفرم‌های طراحی و بسته‌بندی می‌دانند. نویسندگان، ویراستاران، صفحه‌آرا، علائق و اول سلیقه خود و سپس مخاطب را در نظر می‌گیرند و دست به کار می‌شوند. در انتشارات کتاب خصوصی، ممکن است برای جذب بازار هدف، محتوای کتاب به شکلی طراحی شود که با سلیقه مخاطبان همخوانی داشته باشد. اما در انتشارات کتاب دولتی از آنجا که هدف اصلی ترویج فرهنگ و ارائه اطلاعات علمی و ضروری به جامعه است، محتوا و ظاهر کتاب باید بخش عمده‌ای از سلاطین و علایق را پوشش دهد؛ حتی گاهی در نشر دولتی کتاب‌هایی طراحی و تولید می‌شود که با سلیقه کمتر مخاطبی همخوانی دارد. اما به دلیل اهمیت موضوع دستاورد‌های علمی دولتی است. منتقدی می‌شود؛ اتفاقی که در نشر خصوصی تابو و خودزنی است. ما سلیقه را از فرهنگ عمومی هم می‌گیریم. ناشر دولتی فردیتی ندارد و از بخش‌نامه‌ها و اسناد بالادستی و قواعد تحت نظارت دولتی تبعیت می‌کند. اما ناشر خصوصی امکان این بروز را دارد و اصلاً همین برگ برنده ناشر خصوصی مخاطب‌پیشتری می‌یابد و ناشر دولتی به اسم عمومی خیلی هم مخاطب خاص ندارد. به هر حال در نگاه



حاتم انیسام پژوهشگر حوزه نشر



ما سلیقه را از فرهنگ عمومی هم می‌گیریم. نشر دولتی فردیتی ندارد و از بخش‌نامه‌ها و اسناد بالادستی و قواعد تحت نظارت دولتی تبعیت می‌کند. اما ناشر خصوصی امکان این بروز را دارد و اصلاً همین برگ برنده اوست در رقابت با ناشر دولتی. ناشر خصوصی با توجه به فرهنگ، محیط زیست و پیشینه تاریخی و ذائقه شخصی ای که در مرور زمان شکل گرفته، دست به تولید و نشر کتاب‌هایی می‌زند که خود ذائقه‌سازند و البته نشر خصوصی این ذائقه‌ها را بهتر درک می‌کند و توان به کارگرفتن سلیقه دیگران در کارش را دارد؛ دولتی از آن محروم است

مرور زمان شکل گرفته، دست به تولید و نشر کتاب‌هایی می‌زند که خود ذائقه‌سازند و البته نشر خصوصی این ذائقه‌ها را بهتر درک می‌کند و توان به کارگرفتن سلیقه دیگران در کارش را دارد؛ چیزی که نشر دولتی از آن محروم است. این جمله را که «با ناشر دولتی نمی‌شود کار کرد» از همین زاویه بهتر فهمیده می‌شود؛ چون ناشران دولتی اساساً با سلیقه فردی میانه‌ای ندارند. البته انتشارات کتاب خصوصی با انتشارات کتاب دولتی هم تفاوت دارند: هدف اصلی انتشارات کتاب خصوصی به دست آوردن سود است و خیلی نادر است که کسی دلی و عاشقانه نشر بزند، اما حتماً در مسیر این سودآوری کارهایی می‌کند که به دلش نزدیک‌تر است و دلخواه و طبق میل او است. هدف اصلی انتشارات کتاب دولتی کمک به فرهنگ عمومی و ارائه اطلاعات و دستاورد‌های علمی دولتی است.

فنی محصول نشر دولتی همگانی است. می‌شود گفت نیاز مخاطب ناشر خصوصی پذیرفته و مهم است و هویت دارد اما نیاز مخاطب ناشر دولتی را خود ناشر دولتی تشخیص می‌دهد. **محتوا/** انتشارات کتاب خصوصی بیشتر حول رمان، داستان، کتاب‌های تاریخ عمومی، دانستی‌ها، جامعه‌شناسی عوامانه، هنرهای زیبا و ورزش و آشپزی می‌چرخند. ناشران دولتی برای پوشش موضوعاتی همچون فلسفه، علوم اجتماعی، تاریخ و جغرافیا، علوم پایه و... طراحی شده‌اند. در عمل برعکس این را زیاد می‌بینیم و دیده‌ایم. **قیمت/** کتاب‌هایی که نشر خصوصی تولید می‌کند بنا به دلایل زیادی گران‌تر از ناشران دولتی می‌گردد. از محدودیت تعداد چاپ آن گرفته تا مواد به کاررفته در تولید کتاب تا نویسنده و طراح هنری آن. کتاب‌های دولتی با کمترین جزئیات و عمدتاً به دست حقوق‌بگیران منتشر می‌شوند و کاغذهای باارائه‌ای دارند. ارائه ناشر خصوصی هم می‌گیرد اما در نگاهی مقایسه‌ای سرتاپای نشر دولتی بارانه است.

توزیع ناشران خصوصی معمولاً شبکه توزیعی ندارند و در بهترین حالت با بخش کتاب‌های خصوصی قرارداد می‌نندند که همین هم بر قیمت تمام‌شده محصولشان می‌افزاید. ناشران خصوصی در توزیع و فروش چابک‌تر

از عهده کار هم برنمی‌آید و کار را زائل کرده‌اند.

از دفتر خاطرات یک کتابخوان مستقر در نمایشگاه ۶۰

در جست‌وجوی زمانی برای خاراندن سر

فرهنگی

نقیسه سادات موسوی

پژوهشگر

سه شنبه‌ای که گذشت شلوغ‌ترین روز نمایشگاه کتاب تهران بود. نه فقط در دوره سی و چهارم آن بلکه در تمام ادوار نمایشگاه. مثل باران بهاری جمعیت وارد شبستان می‌شد و به ساعت نکشیده مثل سیلاب در همه راهروها آدم بود که وول می‌زد. غرفه‌دارها به کمر روز نرسیده از تک و تا افتاده بودند و خیلی‌ها اصلاً فرصت ناهار خوردن هم نکرده‌اند. شبکه‌های تلویزیونی که روز بره کتان‌شان بود. تا چشم کار می‌کرد میهمان مطلوب بود که فقط باید یک نفر می‌رفت پایین و با خود می‌آوردش بالا، بعد هم از این شبکه به آن شبکه فرستاد و نهایتاً سؤالاتی که می‌شود از یک شخص پرسید را از ایشان پرسید و خلاصه جای ذره‌ای هدررفت باقی نگذاشت.

اما به راستی مردم آمده بودند نمایشگاه چه کنند؟ تا دیروز صحبت از قیمت بالای کتاب‌ها نبود و نبود توان خرید مردم می‌شد. کیفیت کم و عطف و محافی در مقایسه با قیمت‌ها هم نقل محافل مجازی اهل کتاب بود. حضور نداشتن چند نشر محدود هم جنجال آفرینی زیادی در مجارستان کرده بود. عده‌ای هم که توهم ما می‌شماریم داشتند، دم از تحریم نمایشگاه می‌زدند. خلاصه همه چیز مهبای آن بود که جمعیت اگر کمتر از روزهای قبل نیست، بیشتر هم نباشد. حساب این حجم



چندبرابری حضور را حتی خوش‌بین‌ترین‌ها هم نکرده بودند! حالا شاید به شوخی بخواهید دم از خوشمزگیات حیاط نمایشگاه و سیب زمینی خوردن کنار دوستان بزنید که خوب نمایشگاه آمده‌هایش می‌دانند هرچه به روزهای پایانی نمایشگاه نزدیک می‌شویم، از کیفیت خوشمزگیات هم کم می‌شود و این ناچاری و نمردن از گرسنگی است اگر دست کسی خوردنی نمایشگاهی باشد.

دیگر چه؟ گپ و گنده‌های دوستانه و فرهنگی؟ اینها که از بسم‌الله نمایشگاه برقرار بوده و تا میم صدق‌الله‌العظیم هم ادامه خواهد داشت. اتفاق ویژه‌ای رقم نخورده بود که منجر به این حضور حداکثری

شود. از بین شخصیت‌های حاضر در نمایشگاه برای جشن امضا و گفت‌وگو ویژه و اینها هم، هیچ یک از آنهايي که فن میلیونی دارند کم‌تر از داشتن عکس سلفلی با آنها اهمیت دارد هم در نمایشگاه برنامه‌ای نداشتند. جشنواره و جایزه و سرودخوانی و این چیزها هم در کار نبود. هرچه بود خود خود مردم بودند. شال و کلاه کرده و آمده بودند نمایشگاه کردی. خیلی‌هايشان موقع برگشتن، دستهایشان سبک‌تر از هر سال بود و پایین آمدن قدرت خرید در بین همه اقشار توی چشم می‌زد. اما این چیزی از تلاش‌شان برای حضور کم نکرده بود. انگار یک دودوتا چهارتای سرانگشتی با خودشان کرده بودند که نمایشگاه کتاب از اسمش هم پیداست که

قرار است محلی برای نمایش کتاب‌ها باشد نه صرفاً خرید و با همین نگاه آمده بودند ببینند و کیفش را ببرند. باز دم برویچه‌هایی که مسئول زیباسازی نمایشگاه بودند و حتی آنها که غرفه‌آرایی کرده بودند گرم. هویت بصری غرفه‌ها خوراک عکس سلفلی و دسته جمعی یادگاری مردم کتاب دوست‌شده. یک عالمه یاف و نیمکت هم برای استراحت در گوشه کنار و حتی وسط شبستان تعبیه کرده‌اند که هیچ کس نمایشگاه را با خاطره خستگی ترک نکند. الحق که کار هوشمندانه‌ای هم بوده، کتاب که نمی‌توانند بخزند، خوردنی‌ها هم که چنگی به دل نمی‌زند، لاقال عکسی بگیرند برای استوری و خستگی از جان به در کنند برای ثبت خاطرات خوش.

درنگ

مدافعان زبان معیار



مهدی صالحی دبیرانجمن ویرایش و دست‌نویسی و مدرس

در دانش‌های زبانی، اصطلاح «زبان معیار» رایج است. زبان معیار که معمولاً با زبان نوشتار یکی است، همان زبان درس‌خواندگان است و در کنار لهجه‌ها و گویش‌ها، ابزار برقراری ارتباط در هر محدوده سیاسی و کشور است. در واقع زبان معیار الگوی زبانی پذیرفته شده‌ای است که در نوشته‌های رسمی و علمی و در رسانه‌ها به کار می‌آید و در مدارس و دانشگاه‌ها و مراکز علمی آموزش داده می‌شود. زبان معیار یا یکی از گونه‌های زبانی زنده و رایج یا دست‌کم تلفیقی از گونه‌های زبانی زنده و رایج است. در زبان معیار، عناصر زبانی متروک و منسوخ وجود ندارد. از کاربرد مفرد و نایجابی عناصر زبانی بیگانه در آن پرهیز می‌شود و عناصر لهجه‌های محلی و گونه‌های عامیانه زبان هم در آن راه ندارد.

به سمت ادبیانه‌گویی و به کارگیری دیگر ویژگی‌های زبان ادبی هم نمی‌رود. در یک کلام زبانی روان و ساده و همه‌فهم است که در تاریخ ریشه دارد؛ ولی آموزشی شده است و نیازهای امروز را رفع می‌کند. مردمانی که لهجه‌ها و زبان‌های مختلف دارند، با به کارگیری زبان معیار با هم مرتبط و همبسته می‌شوند و با یکدیگر احساس همدلی و نزدیکی می‌کنند. همچنین افراد کشور را از ساکنان دیگر کشورها متمایز می‌کند؛ زیرا زبان اینان در دیگر کشورها یا نیست یا به این شکل و شیوه به کار نمی‌رود. وقتی که زبان معیار در کشورها معتبر می‌شود، کاربرد آن هم حیثیت اجتماعی به دست می‌آورد و همگان می‌کوشند به این جایگاه دست یابند. با پذیرفته شدن زبان معیار در هر جامعه، شیوه‌های غیرمعیار زبان کمتر پذیرفته می‌شود و گاه برچسب غلط بر آنها می‌زنند.

البته که همین زبان معیار هم انواعی دارد و با اعتبارهای مختلفی دیده و طبقه‌بندی می‌شود؛ زبان معیار گفتار و معیار نوشتار؛ معیار علمی و رسانه‌ای و اداری و ادبی. البته درباره گونه معیار ادبی اختلاف‌نظرهایی هست و بعضی وجود چنین گونه‌ای را نمی‌پذیرند.

در همه این طبقه‌بندی‌ها، تعیین معیار یا به تعبیری معیارسازی وظیفه‌ای است بسیار مهم است و تدوین و آموزش و حفظ معیارها کاری است بسیار مهم‌تر. زبان معیار گاه برنامه‌ریزی شده به دست می‌آید یا برآمده از سنتی تاریخی است و برنامه‌ریزی نشده. در همان وضع برنامه‌ریزی نشده هم گاه به برنامه‌ریزی نیاز می‌شود. درحقیقت، در فرایند معیارسازی، ضمن بهره‌گیری از امکانات زبان، مسیرهای جدیدی برای آن کشوده و زوایای تازه‌ای به آن افزوده می‌شود. زبان برای مصارف و نیازهای نوبه‌یونی دنیای رنگ‌رنگ جدید پرورانده می‌شود و ادیبان و زبان‌شناسان و زبان‌دانان در کنار متخصصان دیگر رشته‌ها، بر تلاش‌های زبانی می‌افزایند و آنها را تقویت می‌کنند. رسانه ملی، آموزش و پرورش، دانشگاه‌ها و مطبوعات مهم‌ترین نهاد‌های معیارسازی و آموزش زبان معیار هستند. همچنین اینان باید روزبه‌روز مخاطبان و گویشوران را از نظر زبانی توانمندتر کنند. رسانه‌ها پیش و پیش از هر نهاد دیگری در زبان‌سازی و زبان‌آوری مردمان مؤثرند و اگر به این مهم توجه اساسی نکنند، حتماً زبان را بی‌فایده می‌بینند و پس از دو سه دهه زبان را از کار می‌اندازند. اگر افتادگان زبان، استعدادهای بسیار مشخص است؛ زبان هست، اما به ندرت نمی‌خورد و گویشوران از به کاربردن عمیق و جدی آن عاجزند. این گویشوران عاجز برای رشد خود و رفع نیازهای علمی و اقتصادی ... و مجبور می‌شوند با خفت، دست به سوی دیگر زبان‌ها دراز کنند تا شاید بتوانند فکر و زندگی خود را به سامان آورند.

زبان فارسی امروز ما که سابقه‌ای ۲۰۰ساله دارد، بسیار پخته و زنده به دست ما رسیده است؛ بسیاری از کژی‌هایش را زنده‌اند و بر توانمندی‌هایش افزوده‌اند. به همین دلیل زبان معیارش تغییرات بنیادین نکرده و ما با اندکی تلاش می‌توانیم متون نیاکان خود را بخوانیم و بفهمیم. در مواجهه با دنیای جدید، نیاز به مراقبت و به‌روزرسانی دارد و روزبه‌روز باید بر امکاناتش افزود. شوربختانه بسیاری از اهالی دانشور زبان فارسی این وظیفه مهم را کاری بی‌بهره می‌پندارند و آن را غیرعلمی و بلکه ضدعلمی می‌دانند. عجیب است که اغلب اینان دانش آموخته دانشگاه‌های غربی و کشورهای بی‌بهره‌ای هستند که خود به معیارسازی و برنامه‌ریزی زبانی برای زبان‌های خود در جهان مشهورند. زبان انگلیسی و فرانسه و آلمانی با سیاستگذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌ها و حفظ و حراست‌های مداوم، زبان‌های خردسال دویست سیصد ساله خود را به زبان‌هایی برتر برکشیده‌اند. امروزه کسی در اهمیت این زبان‌ها شک ندارد؛ اما کمتر کسی از ریشه‌ها و روندها می‌پرسد. امروزه زبان‌های عبری، ترکی، چینی و کره‌ای نیز به این صف پیوسته‌اند و می‌کوشند که در مسابقه زبان‌ها، برتری یابند. در این هیاهوی خاموش و پنهان فرهنگی، متولیان زبان فارسی نیز کنج عاقبت و خاموشی را برگزیده‌اند و گویا غافل‌اند که باقی‌مانده عرصه زبان در حال واگذاری به دیگر زبان‌هاست.

در این بین، ویراستار، سربراز پیاده‌نظام در خط مقدم دفاع از مرزهای زبان معیار است. او ارزش و اهمیت زبان را دانسته و زبان معیار و می‌شناسد. در هر گونه از زبان معیار، قواعد عمومی را اجرا می‌کند و می‌کوشد به زبان ویژه و معیار آن گونه نیز دست یابد و آن را بیاموزد و بیاموزاند. اگر بپذیریم که در هر رشته علمی زبانی تخصصی به کار می‌رود، پس هر رشته‌ای نیز به ویراستاری نیاز دارد که به تخصص‌های زبانی خاص آن رشته دست یافته است. همین مبدأ، ایجاب می‌کند که در گام نخست، کارگروه‌هایی متشکل از دانشوران زبان‌دان و ویراستاران و ادیب و مترجم، معیارسازی در متون علمی را مدون کنند و ضمن تدوین شیوه‌نامه‌هایی، آموزش عملی این شیوه‌نامه را هم به دست گیرند. ناگفته پیداست که به‌روزرسانی این شیوه‌نامه‌ها نباید از قلم بیفتد. باید سازگاری‌های تدبیر شود که کاربران هر رشته علمی، بتوانند سؤالات خود را مطرح کنند و شیوه‌نامه‌نویسان نیز پاسخ‌های کاربردی بدهند و در فرایندی پیشرو، بر غنای این شیوه‌نامه‌ها بیفزایند. در هر رشته، متخصصان در کنار همین کارگروه‌ها، باید در پی کشف و حتی ایجاد نیازهای زبانی و پاسخگویی به آنها باشند.

در این بین، گروهی که می‌توانند در تدوین و اجرا و تقویت این شیوه‌نامه‌ها مؤثر باشند، ویراستاران کارآزموده عملگر و تخصصی هستند. اگر این مسیر و جایگاه پذیرفته شود و ارج ببیند و وظیفه‌ای علمی و همگانی شناخته شود، دیگر در برابر تغییرات جدید زندگی و هجوم فرهنگی زبان‌های دیگر، زبان فارسی کمتر آسیب می‌بیند و با رشد مداوم و همه‌جانبه‌اش مهم‌ترین محور فرهنگ و اندیشه و زندگی باقی می‌ماند؛ البته که نباید معیارسازی را فقط در عرصه کتاب و مطبوعات و رسانه‌ها و حکمرانی دید. باید مشاور زبان و ویراستار در همه عرصه‌ها حضور داشته باشد و هرجا زبان به کار می‌رود، او نیز مرزبانی کند.



زبان فارسی امروز ما که سابقه‌ای ۲۰۰ساله دارد، بسیار پخته و زنده به دست ما رسیده است؛ بسیاری از کژی‌هایش را زنده‌اند و بر توانمندی‌هایش افزوده‌اند. به همین دلیل زبان معیارش تغییرات بنیادین نکرده و ما با اندکی تلاش می‌توانیم متون نیاکان خود را بخوانیم و بفهمیم. اما در مواجهه با دنیای جدید، نیاز به مراقبت و به‌روزرسانی دارد و روزبه‌روز باید بر امکاناتش افزود. شوربختانه بسیاری از اهالی دانشور زبان فارسی این وظیفه مهم را کاری بی‌بهره می‌پندارند و آن را غیرعلمی و بلکه ضدعلمی می‌دانند. عجیب است که اغلب اینان دانش آموخته دانشگاه‌های غربی و کشورهای بی‌بهره‌ای هستند که خود به معیارسازی و برنامه‌ریزی زبانی برای زبان‌های خود در جهان مشهورند. زبان انگلیسی و فرانسه و آلمانی با سیاستگذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌ها و حفظ و حراست‌های مداوم، زبان‌های خردسال دویست سیصد ساله خود را به زبان‌هایی برتر برکشیده‌اند. امروزه کسی در اهمیت این زبان‌ها شک ندارد؛ اما کمتر کسی از ریشه‌ها و روندها می‌پرسد. امروزه زبان‌های عبری، ترکی، چینی و کره‌ای نیز به این صف پیوسته‌اند و می‌کوشند که در مسابقه زبان‌ها، برتری یابند. در این هیاهوی خاموش و پنهان فرهنگی، متولیان زبان فارسی نیز کنج عاقبت و خاموشی را برگزیده‌اند و گویا غافل‌اند که باقی‌مانده عرصه زبان در حال واگذاری به دیگر زبان‌هاست.

